

آکیرا کوروساوا و سینمایش

حماسه سرای سینما

به کوشش
مسعود فراستی



اشارات مروارید

فهرست

مقدمه

- ۸ بیابید به خاطر سینما از پاننشینیم / آکیرا کوروساوا / ترجمه مسعود فراستی
۱۰ دست تکان دادن از بهشت / کازوکو کوروساوا / شکبیا سام

دیدگاه‌ها

- ۱۲ شگفت انگیز / مارتین اسکورسیزی / شکبیا سام
۱۴ سامورایی سینما / اسکورسیزی / فریبا ابوالخانی
۱۸ سینماگر فرمانروا / آلدو تاسونه / نادر تکمیل همایون
۳۴ کوروساوا / ساتیاجیت رای / محمد شهبها
۴۲ کوروساوا و آثارش / آکیرا ایواساکی / ساسان گلفر
۵۲ اول بهار کوروساوا / دیوید بوردول / آیین فروتن
۶۴ کوروساوا، سن سی / یوای جی اومموتا / افتخار نبوی نژاد
۷۲ متد کوروساوا / نوبوهیکو اوبایاشی / مسعود فراستی
۷۸ لزوم دیدن آنچه تحمل ناپذیر است / شارل تسون / هما میرمحمد صادقی
۸۸ کوروساوا و ادبیات ژاپن / ماکس ته سیه / افتخار نبوی نژاد
۹۲ کوروساوا و داستایوسکی / سیلوی روله / افتخار نبوی نژاد
۱۰۰ آنگاه که کوروساوا «سینمای ناخالص» را بارور کرد / بارتلومی امنگوآل / آیین فروتن
۱۱۰ آنگاه که کوروساوا، کوروساوا، شما شد / یوای جی اومموتا / افتخار نبوی نژاد
۱۱۴ کوروساوا و سینمای بینامتنی / جیمز گودوین / سیدجواد یوسف بیک
۱۲۸ در جستجوی فضا (برای سامورایی / رونین بی خانمان) / علی رنجبران
۱۵۴ پنج عنصر طبیعت در آثار کوروساوا / پیتر کاوی / مرجان گلستانه
۱۶۲ فرم گرایی و عناصر آن / پیتر کاوی / سیدجواد یوسف بیک

نقدها

- ۱۷۸ فیلم های اولیه کوروساوا / نوئل بورچ / شاپور عظیمی
۱۸۶ کوروساوا کلاسیک: افسانه جودو، هفت سامورایی، سریر خون، یوجیمبو، ریش قرمز، درسواوزالا، کاکه موشا، آشوب، رویاها / مسعود فراستی
۲۱۲ هنر مدرن (راشومون، ۱۹۵۰) / پارکر تایلور / عبدالله تربیت
۲۲۲ کوروساوا یا میزوگوچی (زیستن، ۱۹۵۲) / لوک موله / اختر اعتمادی

۲۲۶	زندگی کوتاهه (زیستن) / خسرو دهقان
۲۳۰	تائیری مهیب (هفت سامورایی، ۱۹۵۴) / تونی ریچارد سون / ساسان گلفر
۲۳۴	قهرمان گرای بی سبک کوروساوا (هفت سامورایی) / دانالد ریچی / رحیم قاسمیان
۲۴۲	نخ پوسیده (در اعماق، ۱۹۵۷) / جیمز گودوین / غلامرضا صراف
۲۶۰	مکبث در سریر خون (سریر خون، ۱۹۵۷) / جی بلومتال / کامیار محسنین، نسترن مولوی
۲۷۲	قدرت به زبان طنز (یوجیمبو، ۱۹۶۱) / پالین کیل / رحیم قاسمیان
۲۷۸	درمانگاه دکتر ریش قرمز (ریش قرمز، ۱۹۶۵) / آلدو تاسونه / فریبا میلانی صدر
۲۸۶	بینایی، ناینبایی (درسوزالا، ۱۹۷۵) / سرژ دنی / فریبا ابوالخانی
۲۹۶	یک تداوم خلاق (از لیر تا آشوب، ۱۹۸۵) / ریچارد مارین استرس / افتخار نبوی نژاد
۳۱۰	آشوب درون و برون (آشوب) / شهرام جعفری نژاد
۳۳۰	مجسمه ای گروتسک (راپسودی در ماه اوت، ۱۹۹۱) / راجر ایبرت / المیرا عاملی
۳۳۴	هنوز برای مرگ آماده نیستیم (ماد/دیو، ۱۹۹۲) / میشل استو / رضا داودی

۳۳۸

نقاشی‌ها

گفتگوها

۳۷۲

تکیه بر جزئیات / گفتگو با کوروساوا بعد از آشوب / نادر تکمیل همایون

۳۸۰

زندگی من در سینما / ناگیسا اوشیما / آیین فروتن

۴۱۶

سینما، اقتباس، بمب اتمی / گابریل گارسیا مارکز / وازریک درساهاکیان

به قلم خودش

۴۲۴

یادداشت‌هایی پراکنده در باره فیلمسازی / آکیرا کوروساوا / رحیم قاسمیان

۴۳۰

۱۰۰ فیلم عمر من / کوروساوا

یک نگاه

۴۳۶

حماسه نبرد زیستن با مرگ / مسعود فراستی

۴۴۸

فیلمشناسی

۴۷۲

کتابشناسی

بیایید به خاطر سینما از پانشینیم

کودکی مجدد است که می تواند بی هیچ قید و بندی آثار حقیقتا ناب بیافریند .
من اکنون ۷۷ ساله ام و متعقدم که کار واقعی ام تازه آغاز شده است . بیایید به خاطر سینما از پانشینیم .

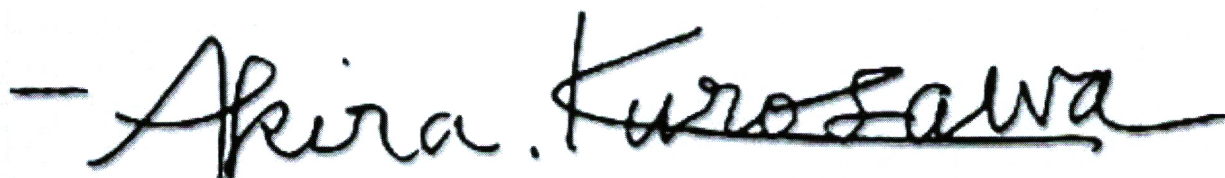
با گرم ترین درودها
آکیرا کوروساوا
۱۹۸۷

بخشی از نامه کوروساوا به اینگمار برگمان به مناسبت ۷۰مین سالگرد تولدش

ترجمه : مسعود فراستی

در ژاپن دوره میجی اواخر قرن ۱۹ نقاشی زندگی می کرد به نام « تسای تومیکا که در زمان جوانی اش نقاشی های خوبی کشیده بود ، اما وقتی به ۸۰ سالگی رسید ، نقاشی هایی کشید که نسبت به کارهای قبلی اش برتری بسیاری داشت . گویی هنرش به یک باره به شکوفایی فوق العاده ای رسیده بود .

هر بار که نقاشی های او را تماشا می کنم قانع می شوم که انسان تا به ۸۰ سالگی نرسیده ، نمی تواند کارهای حقیقتا عالی اش را خلق کند . آدمی نوزاد متولد می ، به نوجوانی می رسد ، از جوانی می گذرد ، زندگی مستقلش را آغاز می کند و سرانجام قبل از آن که دفتر زندگی اش بسته شود به کودکی باز می گردد .
به عقیده من این ، آرمانی ترین نحوه زندگی است .
فکر می کنم شما هم با من هم عقیده باشید که انسان در این دوره



(To Ingmar Bergman on his 70th birthday)

دست تکان دادن از بهشت

یادداشتی برای پدرم
کازوکو کوروساوا

یکصدمین سالگرد تولد پدرم به سرعت نزدیک می . دوازده سال از درگذشت او می گذرد.

سال ها قبل روزی که واقعا غمگین و بدون امید بودم ، به من گفت: " چرا نمی آیی با من کار کنی؟ "

از آن به بعد به عنوان طراح لباس در سه فیلم با او کار کردم. در طی این دوازده سال گذشته ، یادآوری چیزی که او آن روزها به من گفت همچنان دلگرمم می کند. او مرتب به من می گفت: « تو واقعا سینما را دوست داری . این طور نیست؟ »

این کلمات به من جرات داد و کاملا علاقمندم کرد تا تمام کوششم را به عنوان طراح به کار بندم.

بعد از مرگ پدرم ، راه قدردانی از درس هایی که از فیلم های کوروساوا گرفتم را یافتم : این فیلم ها برای من شبیه برادران و خواهرانم هستند. آنها همچنان به من می آموزند و راهبریم می کنند.

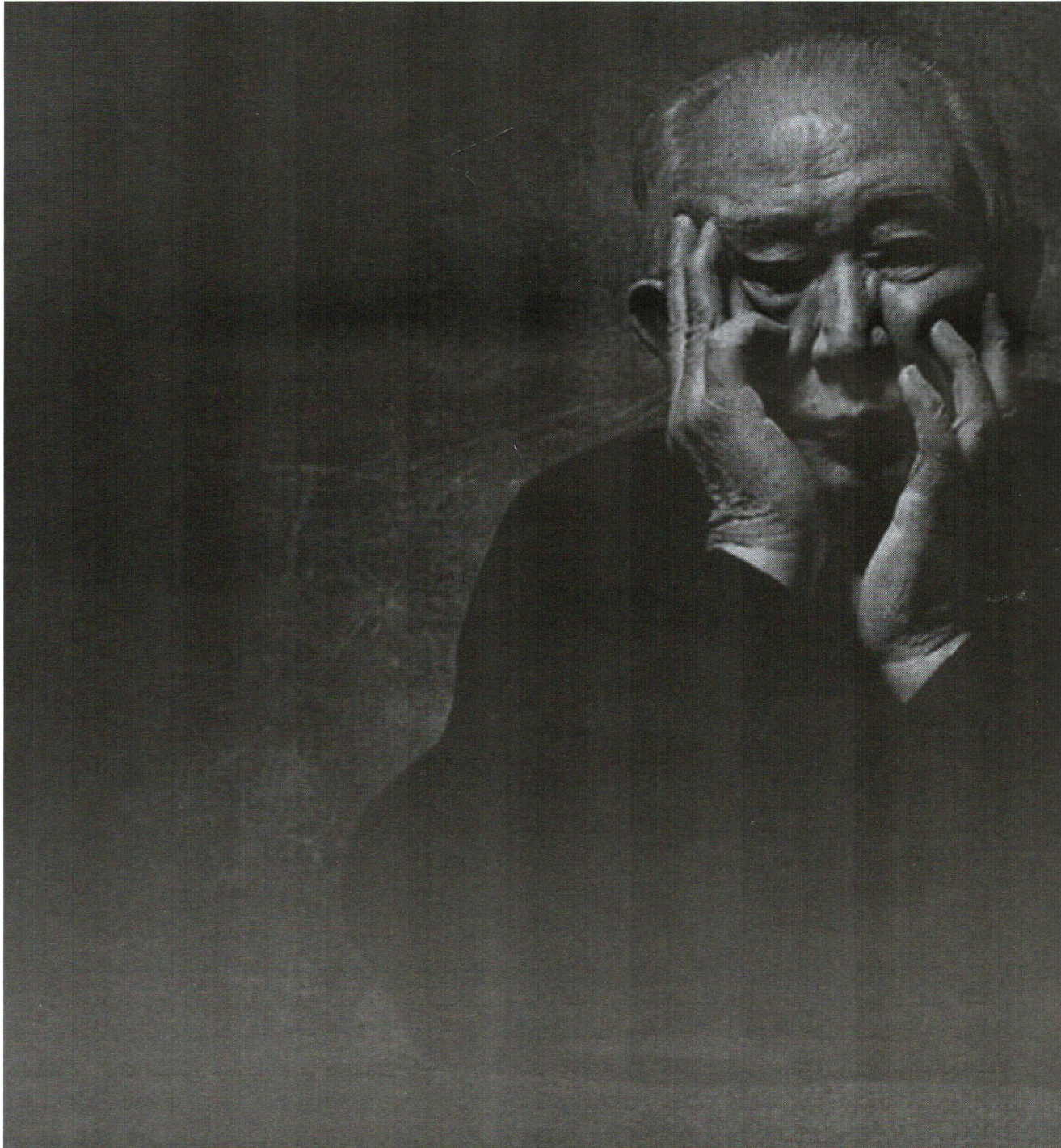
اگر او هنوز با ما بود ، از پیشنهاد هایی که در مورد طراحی لباس هایم می داد ، واقعا شگفت زده می شدم .

با نگاه به روزهای پرکاری که با پدرم به صحنه می رفتم ، فکر می کنم او خوشنود می شد وقتی می فهمید همچنان در همان استودیو کار می کنم . و وقتی آنجا هستم ، بهتر می توانم همه آن چیزهایی که او به من می گفت و تمام فیلم هایی را که ساخت ، درک کنم.

احترامم به زندگی ای که پدرم زیست را فقط می توانم این طور اعلام کنم و بگویم : ازت متشکرم.

او عادت داشت به شوخی بگوید که سرانجام توجه ای که در طول سال ها به او کردم را تلافی خواهد کرد. بنابراین مطمئنم که او از بهشت برایم دست تکان می دهد.

از کتاب: آکیرا کوروساوا، استاد سینما/ پیتر کاوی
ترجمه: شکبیا سام



شگفت انگیز

مارتین اسکورسیزی

نمایش لیتل کارنگی در منتهان نوشت: هیچ گاه فیلم به عنوان هنر نداشته ایم که بتواند ادعایش را اثبات کند و نگاه روشن تری از آن بسازد. کوروساوا همه ی ما را در مشت خود دارد. هر تصویری، هر پیچ و تاب در پلات فیلم یک استاد را می نمایاند. البته من کوچکتر از مایکل بودم و اولین مواجهه من با کوروساوا در صفحه ی تلویزیونی کوچک و سیاه و سفید بود با نسخه دوبله شده همراه با آگهی های تجاری. اما به نوعی آن شرایط آزمونی برای هر فیلم بودند. فیلمسازی کوروساوا به قدری پرتوان بود که محدودیت های صفحه تلویزیون را درمی نوردید.

بارها و بارها به فیلم های کوروساوا رجوع کرده ام، آنها هیچوقت در مبهوت کردن من شکست نخورده اند؛ حتی یکی از آنها. به نظر می رسد کوروساوا توانایی کار کردن با ریتم، حرکت و ترکیب بندی با تنوعی متوازن را داشته است. به طریقی که فراتر از هر کس دیگری در سینما بوده است.

او انسان دوستی بزرگ بود و برای رها کردن انسانیت از پیوند پایان ناپذیرش با ویران گری، ترور، ترس و وحشت و تعصب، با آرزوی نومیدانه شدیدی می زیست. در آن زمان وجدان اجتماعی فیلمسازی معمولا به سادگی فضل فروشانه بود. اما کوروساوا در *سگ ولگرد*، در *ترس زندگی می کنم*، *هفت سامورایی*، *بهشت و جهنم*، *رویاها و راپسودی در ماه اوت*، حتی *کاگه موشا و آشوب* وجدان اجتماعی دیگری (از میان خیلی چیز های دیگر) داشت.

قهرمانانش علیه بی عدالتی برمی خواستند، در عین حال کوروساوا درک شکسپیری ای خاصی از پیچیدگی های انسانی ای که منجر به بی عدالتی می شوند داشت. همانند اورسن ولز یکی دیگر از ارادتمندان شکسپیر، کوروساوا به این درک رسیده بود که انسانیت چه دشمن خوفناکی می تواند از خود بسازد اما شبیه ولز، هرگز تصویری بدون امید نساخت.

هر بار که نگاه تازه ای به تصویرهای فیلم های کوروساوا می اندازم، همچنان شوکه ام می کنند. گویی برای اولین بار است که آن ها را تجربه می کنم. این را درباره بیشتر فیلمسازان بزرگ نیز می گفت. اما در مورد خاص کوروساوا، قدرت گرافیکی و حرکت های بدنی ای وجود دارد که هرگز نمی تواند عادی شود و آن را در تصاویر ثابت و طراحی های برجسته و شگفت انگیز نیز حس می کنید. حتی اگر من درگیر پیش بینی لحظات باور نکردنی در فیلم *آشوب بشوم*؛ مثلا لحظه ای که ناکادایی بی حرکت ایستاده در حالی که تیر ها از دو جهت او در حال عبورند؛ یا جایی که در *بدها آسوده می خوابند* ارواح ظاهر می شوند.

من معمولا انتظار این لحظات را ندارم با این که همیشه از قصه گویی کوروساوا تحت تاثیر قرار می گیرم و همچنان شگفت زده می شوم. به تصاویر نگاه می کنم، مطالعه شان می کنم و همیشه لایه ی دیگری وجود دارد؛ یک راز دیگر.

برای مثال در *آشوب*، ناکادایی فقط ثابت نمی ایستد بلکه خود را ثابت نگه می دارد؛ با لجاجت خودش را از واقعیت به دور نگه می دارد. به حرکت تیر ها، صدا، موسیقی و روش قطع کردن تصویر ثابت به صحنه ی جنگ، رنگ و نگاه خاص کوروساوا، به گریم ناکادایی و ... تمامی این عناصر برای خلق یک لحظه ی مجرد با هم هماهنگ می شوند که به طور ناگهانی و مطلوبی درون اثر، تاثیر بزرگتری می گذارند.

ما به سرعت به صدمین سالگرد کوروساوا نزدیک می شویم و باید اعتراف کنم که این، همچنان شوکه ام می کند: به این خاطر که احساس مبرم تری برای دوباره دیدن فیلم های او نسبت به اکثر آثار جدید تر دارم.

واقعا آیا می تواند نیم قرن از اولین باری که با فیلم های او آشنا شده ام گذشته باشد؟

دوستم مایکل پاول با دیدن *راشومون* برای اولین بار در سالن